

واکاوی روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا

در چارچوب نظریه استفان والت

محمد بیدگلی^۱، اصغر رجبی ده برزویی^۲، عبدالله عراقی^۳

۱۴

دوره ۷، شماره ۲، پیاپی ۱۴
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۶/۲۵

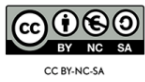
تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

صص: ۷۸-۵۹

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۵۵۱



DOI: 10.22080/jpir.2024.28050.1404

چکیده

انقلاب اسلامی حادثه بزرگ قرن بیستم بود که علاوه بر تحول بنیادین و فراگیر در ایران، دستاوردهای جهانی فراوانی داشت. انقلاب اسلامی ایران توانست دست قدرت‌های امپریالیستی جهانی و فرا منطقه‌ای همچون ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه را کوتاه کند. این رویداد نه تنها در جمهوری اسلامی ایران دگرگونی اساسی به وجود آورد، بلکه دارای پیامدهای متعدد در جهان اسلام و بازتاب‌های متنوع در سراسر جهان بود. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال اساسی است که روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در چارچوب نظریه استفان والت چیست؟ این پژوهش با روش اسنادی و با الهام گرفتن از نظریه موازنه تهدید استفان والت در تحلیل روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا هر چهار درجه تهدید معرفی شده توسط استفان والت که شامل قدرت کل، مجاورت جغرافیایی، توانایی‌های نظامی و نیت تهاجمی را علیه یکدیگر احساس می‌کنند و طبیعی است که می‌خواهند علیه آن دست به اقدام بزنند تا بتوانند قدرت دیگری را کاهش داده و مانع از عملی شدن تهدید شوند و در همین مرحله است که دست به موازنه می‌زنند.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، استفان والت، جمهوری اسلامی ایران، قدرت، نیت تهاجمی.

۱. استادیار گروه حقوق، واحد ورامین- پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Mohammad.bidgoli@yahoo.com

۲. استادیار گروه معارف، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

روابط سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا با فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده است. اما نکته حائز اهمیت ناپایدار بودن هرگونه توافق میان دو طرف در مسائل گوناگون و برخوردها و تنش های مختلف با یکدیگر در طی این دوران است (آدمی و نورانی، ۱۳۹۸ : ۱۱۵). پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در تاریخ روابط بین الملل به شمار می رود، چرا که توانست معادلات ایالات متحده آمریکا را در منطقه استراتژیک خاورمیانه و جهان بر هم بزند. دیپلماسی عمومی از مهمترین ابزارهای قدرت نرم برای اثرگذاری بر رفتارهای بازیگران بین المللی است که از سوی برخی کشورهای قدرتمند از جمله ایالات متحده آمریکا در عرصه سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است، اما با پیشرفت فناوری های نوین و گسترش ارتباطات دیپلماسی عمومی نیز کارکرد نوینی را برای تحقق اهداف خود به کار می بندند. مقام معظم رهبری، با ارائه یک الگوی راهبردی برای کنشگران روابط بین الملل، سعی در ترسیم یک پارادایم فکری مبتنی بر این گفتمان داشتند که دنیا در حال عبور از هژمونی آمریکا و توزیع و تقسیم قدرت راهبری جهان و فرا رسیدن زوال قدرت نرم آمریکا است. قدرت و اقتدار و هیمنه آمریکا در دنیا، رو به افول و زوال است و امریکای امروز به مراتب ضعیف تر از امریکای چهار دهه قبل است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۰۸/۱۲). وقوع انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم ترین رویدادهای قرن بیستم بود که ماهیت و چهره واقعی ایالات متحده را در منطقه و جهان نشان داد و با تلالو امواج بیداری اسلامی بر منطقه، جو سیاسی مورد دلخواه آمریکا و غرب را متلاطم کرد و مردم مسلمان منطقه و جهان، انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یک الگو در جهان پذیرفتند. استکبارستیزی و سیاست نه شرقی و نه غربی و همچنین دفاع از ملت ها و جنبش های رهایی بخش از صهیونیسم و نظام استکباری بین المللی، جاذبه هایی داشت که برای ایالات متحده آمریکا و غرب خوشایند نبود و این حرکت سبب شد تا آمریکا هزینه های گزافی را برای مهار انقلاب اسلامی ایران و حتی نابودی آن بپردازد. با اینکه بارها آمریکا مدعی حمله به ایران شده است ما شاهد آن هستیم که این حمله بنابر دلایل مختلف صورت نگرفته است.

استفان والت با نقد اصل موازنه قوا و با طرح نظریه موازنه تهدید بیان کرد، آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می شود، میزان تهدیدی است که ادراک می کنند. از دیدگاه وی دولت ها در

مقابل کشورهای که منشاء بیشترین تهدیدند متحد می‌شوند. منظور وی از تهدید فقط به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد بلکه برداشت دولت‌ها در روابط‌شان از تهدید مد نظر اوست. هرگاه دولت‌ها احساس کنند که موجودیت و منافع آنها از سوی دیگر دولت‌ها با تهدید روبروست با اتحاد با یکدیگر به موازنه در برابر آنها می‌پردازند. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال اساسی است که روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در چارچوب نظریه استفان والت چیست؟ این پژوهش با روش اسنادی و با الهام گرفتن از نظریه موازنه تهدید استفان والت در تحلیل روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا استفاده شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا هر چهار درجه تهدید معرفی شده توسط استفان والت که شامل قدرت کل، مجاورت جغرافیایی، توانایی‌های نظامی و نیات تهاجمی را علیه یکدیگر احساس می‌کنند و طبیعی است که می‌خواهند علیه آن دست به اقدام بزنند تا بتوانند قدرت دیگری را کاهش داده و مانع از عملی شدن تهدید شوند و در همین مرحله است که دست به موازنه می‌زنند.

پیشینه پژوهش

با وجود پژوهش‌ها و مقالات مشابه در حوزه سیاسی به نظر می‌رسد تاکنون پژوهش‌های چشمگیری در این زمینه انجام نشده است. این موضوع از سویی تازگی، بداعت و اهمیت ویژه‌ای به این پژوهش بخشیده و از سوی دیگر مسیر را برای سایر پژوهشگران علاقه‌مند در این حوزه هموار نموده است. در خصوص روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از جهت نظری و تحقیقاتی، پژوهش‌های به شرح زیر مورد واکاوی قرار گرفته که در جدول زیر به آنها اشاره شده است:

جدول (۱): مقالات مرتبط با موضوع پژوهش مورد نظر

نویسندگان - روش استفاده شده	اهداف و یا سئوالات اصلی	مهمترین یافته‌ها
جانسیز- احمد اعجازی- احسان ۱۴۰۰	تحلیل رابطه بین ایران و ایالات متحده آمریکا از منظر موازنه تهدید (۲۰۲۱-۲۰۱۶)	جمهوری اسلامی ایران برای آمریکا یک تهدید فوری و قریب الوقوع به شمار نمی‌آید اما ایالات متحده آمریکا می‌تواند یک

<p>تهدید نسبی و در عین حال جدی برای امنیت ایران به شمار رود.</p>		<p>روش مطالعه موردی</p>
<p>یافته های پژوهش اشاره دارد که با توجه به وجود هر چهار وجه تهدید معرفی شده توسط استفن والت - (قدرت کل، مجاورت جغرافیایی، توانایی های نظامی و نیت تهاجمی) که با وجود آن ها موازنه صورت می گیرد.</p>	<p>موازنه تهدید در روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا</p>	<p>آدمی، علی - نورانی، سید امیرسینا ۱۳۹۸ روش علمی - تجربی</p>
<p>دو کشور تلاش می-کنند تا با استفاده از مزیت-ها و فرصت-های که در اختیار دارند در مقابل دیگری به ایجاد موازنه بپردازند و به نظر می-رسد که هر دوی آنها نیز تا حدود زیادی در این امر موفق بوده-اند. با این وجود سطح تهدید ادراکی میان آنها به قدری گسترده است و نیت خصمانه متقابل میان آمریکا و ایران به قدری آشکار است که در عمل باعث شده است هر دوی آنها تشویق شوند تا برای ایجاد بازدارندگی به صورت پیوسته-ای در این موازنه تهدید شرکت داشته باشند. به این ترتیب به نظر می-رسد که با توجه به عوامل موثر در پیدایش این موازنه تهدید در شرایط فعلی نمی-توان چشم-انداز روشنی از پایان یافتن تلاش-های آمریکا و ایران برای ایجاد توازن قوا در برابر یکدیگر ترسیم کرد.</p>	<p>موازنه تهدید و بازدارندگی متقابل ایران و ایالات متحده آمریکا</p>	<p>سیاحی، حسین - موسوی نیاسید محمد رضا ۱۴۰۱ تحلیلی و توصیفی</p>
<p>دولت ایران با همراه سازی سایر دولت های اسلامی منطقه خاورمیانه و با به کارگیری رویکرد نظری «موازنه تهدید»، خواهند توانست در مقابل مداخله گرای</p>	<p>استراتژی «موازنه تهدید» و امنیت دولت های اسلامی منطقه خاورمیانه</p>	<p>جعفری، علی اکبر ۱۳۹۲ توصیفی تحلیلی</p>

<p>امریکا- اسرائیل بازدارندگی ایجاد کنند، در غیر این صورت باید وضعیت ناامنی موجود در جهان اسلام را برای آینده‌ای نامعلوم تحمل کنند.</p>		
<p>فرصیه‌های مقاله مطرح می‌شوند: ۱- علت اصلی کنش و واکنش اتحاد ایران - سوریه و آمریکا و متحدانش در منطقه خاورمیانه ۲- راهبرد اتحاد ایران - سوریه در مقابل آمریکا و متحدانش در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۱ خاورمیانه به ترتیب: دنباله روی و موازنه و راهبرد آمریکا و متحدانش در مقابل اتحاد ایران - سوریه موازنه بوده است.</p>	<p>موازنه تهدید در خاورمیانه؛ از یازده سپتامبر تا بهار عربی</p>	<p>اسمعیلی، علی ۱۳۹۹ توصیفی تحلیلی</p>

چارچوب نظری پژوهش

نظریه استنفان والت

یکی از مهم‌ترین فرضیه‌های واقع‌گرایان این است که دولت‌ها جز به دست آوردن هرچه بیشتر قدرت، چاره دیگری ندارند و دولت‌ها تنها به وسیله قدرت می‌توانند از خود محافظت کنند و امنیت و رفاه اتباع خود را ارتقا بخشند. بدین ترتیب، قدرت و سیله‌ای برای رسیدن به یک هدف و خود نیز یک هدف است؛ چراکه دست‌کم در کوتاه‌مدت، دولت‌ها تنها به وسیله قدرت است که به‌خوبی می‌توانند سایر اهداف خویش مانند رفاه و صلح را دنبال کنند. واقع‌گرایان هرچند می‌پذیرند که حرص قدرت تنها ویژگی مهم سیاست بین‌الملل نیست اما آن را انگیزه اصلی دولت‌ها قلمداد می‌کنند (شبهان: ۱۳۸۸). واقع‌گرایان از سیاست جهان‌تصویر نسبتاً تیره‌ای ترسیم می‌نمایند. از نظر آنها نظام بین‌الملل میدان مبارزه است که در آن کشورها به صورت بی‌رحمانه‌ای به دنبال فرصت‌های می‌باشند تا بتوانند از یکدیگر بهره‌برده و امتیاز بگیرند که اعتماد جای در این عرصه ندارد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۶۲). واقع‌گرایان معتقدند چنانچه دولتی نتواند امنیت خود را حفظ کند قادر بر انجام هیچ کاری نخواهد بود تحت این شرایط نیروی نظامی کارآمد برای حمایت دیپلماسی، سیاست خارجی و در نهایت

تامین امنیت ضروری است در مقایسه با توانایی نظامی، توانایی اقتصادی نقش کمتری را در امنیت ملی ایفا می‌کند (قوام، ۱۳۸۴: ۳۵۷). والتز می‌گوید به طور رسمی هر دولتی با سایر دولت‌ها برابر است، هیچ کس حق امر و نهی به آن را ندارد و مجبور به اطاعت از هیچ‌کس نیست. استقلال نه تنها یک حق است بلکه هنجاری است که مورد پذیرش واقع شده است و بنابر این هنجاری برای برابری حاکمیت دولت‌ها است چرا که گفتن اینکه دولت‌ها از لحاظ قانونی یا رسمی با دیگر دولت‌ها برابر هستند نه تنها به لحاظ تجربی پذیرفته شده است بلکه از نظر هنجاری نیز مورد پذیرش واقع شده است (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

استفان والت به دو روش مهم قدرت تبیینی نظریه موازنه تهدید را اثبات کرده است: اول اینکه موازنه کردن از سوی دولت‌ها بسیار رایج‌تر از دنباله‌روی کردن است و دنباله روی تقریباً همیشه محدود و منحصر به دولت‌های بسیار ضعیف و منزوی است. دوم اینکه با افزایش سطح تهدید، اهمیت تمایزات ایدئولوژیک در اتحادها کاسته می‌شود. بنابراین، همبستگی ایدئولوژیک زمانی که امنیت تامین شده یا زمانی که عوامل ایدئولوژیک و ملاحظات امنیتی یکدیگر را تقویت کردند، قدرتمندتر بود. رقابت‌ها و تعارضات ایدئولوژیک میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا به قدری گسترده است که این دو بازیگر را به تهدید عینی برای یکدیگر مبدل کرده است. هر کدام از این دو کشور به دلیل منافع متفاوتی که در منطقه دارند، دیگری را به مثابه یک عامل مخرب برای دست‌یابی و تامین منافع ملی خویش در منطقه در نظر می‌گیرند و همین مسئله نیز به نوبه خود باعث پیدایش یک تهدید ادراکی متقابل در بین آمریکا و ایران در غرب آسیا شده است. این احساس تهدید به رقابت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در این منطقه ژئوپلیتیک رنگ و بویی متفاوت داده است و آنان را وادار کرده که برای ایجاد بازدارندگی در مقابل تهدیدهای عینی یکدیگر، برای دست‌یابی به موازنه قوا تلاش کنند. در این فرآیند هر کدام از این دو کشور تلاش می‌کنند تا با استفاده از مزیت‌ها و فرصت‌های که در اختیار دارند، در مقابل دیگری به ایجاد موازنه بپردازند. استفان والت معتقد است که غیر عادی بودن عدم موازنه دولت‌ها در برابر آمریکا، هنگامی که تمرکز را نه بر قدرت بلکه بر تهدید بگذاریم از بین می‌رود. در تعریف والت، دولت‌ها به دنبال افزایش قدرت نسبی خود بر سایر دولت‌ها هستند، در غیر این صورت دولت‌ها به جایی می‌رسند که برای جلوگیری از هزینه‌های غیر ضروری یا شکست، باید

با قدرت فزاینده تسلیم یک متجاوز شوند (دهشمار، ۱۳۹۱: ۲۹۷). والت باور دارد که کشورها بر پایه توازن قوا عمل نمی‌کنند، بلکه توازن تهدید را ملاک قرار می‌دهند (مصلی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۹۷). بنابراین واقع‌گرایان، قدرت را به منزله مفهوم بنیادی روابط بین‌الملل تلقی می‌کنند که نقشی همانند مفهوم انرژی در فیزیک را ایفا می‌کند. در سیاست خارجی واقع‌گرا، از آنجاکه رشد هر قدرتی خطری بالقوه تلقی می‌شود، کشورها تلاش می‌کنند مانع رشد دیگر قدرت‌ها شوند و اگر کشوری به قدرت نسبی زیادی دست یابد، دیگر کشورها علیه وی به پا خواهند خواست. به عبارت دیگر چون دولت‌ها در برابر تهدیدات مشهود برای وضع موجود، به سرعت از خود واکنش نشان می‌دهند، بیشینه ساختن قدرت در نهایت موجب نقض غرض می‌شود. استفان والت بر اساس اصلاحاتی که بر روی نظریه موازنه قوا انجام داد، نظریه موازنه تهدید خود را مطرح کرد. بر پایه این نظریه، دولت‌ها در وضعیت آنارسی برای حفاظت از خود، اتحاد تشکیل می‌دهند. از نظر والت، عملکرد دولت‌ها به وسیله چندین عامل مشخص می‌شود:

نخست آنکه دولت‌ها بر اساس تهدیداتی که برداشت می‌کنند، عمل می‌کنند و در مرحله دوم، قدرت دیگر بازیگران در صحنه بین‌الملل، یک رکن مهم در محاسبات آن‌ها به حساب می‌آید؛ بنابراین قدرت بازیگران را بر این مبنا که در چه مکان جغرافیایی، توانایی انجام چه عملی و یا اینکه چگونه از توانایی خود استفاده کنند. مطالعه سیر روابط دو کشور نشان داد که آنها کاملاً نسبت به یکدیگر بدبین بوده و در فضای بی‌اعتمادی و خصومتی درازمدت قرار دارند. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد چهار درجه برای تهدید وجود دارد که بر اساس آن موازنه لازم می‌شود. این چهار درجه در رابطه با ایران و آمریکا کاملاً صادق است (آدمی و ثورانی، ۱۳۹۸: ۱۲). بر همین مبنا استفان والت نتیجه می‌گیرد که تهدیدات دولت‌ها نسبت به یکدیگر می‌تواند از چهار منبع نشئت بگیرد که عبارت‌اند از: ۱- قدرت کل ۲- مجاورت جغرافیایی ۳- قدرت تهاجمی ۴- نیات تهاجمی که داشتن یکی از این نشانه‌ها نیز می‌تواند منبع تهدید و مانورهای نظامی گردد (walt, 2012: 91) که به تبیین هر یک می‌پردازیم:

۱- قدرت کل

سیاست امنیتی ایران را می‌توان برآیندی از تعامل عوامل داخلی و خارجی دانست. در رابطه با متغیرهای داخلی بایستی به نقش ایدئولوژی انقلاب اسلامی، برداشت از تهدیدات فراوری اسلام و انقلاب، منافع ملی درازمدت ایران و تعامل احزاب و موسسان کشور است که به رغم هم پوشی نسبی گاهی اوقات نیز به عنوان رقیب عمل می‌کند (Katzman, 2018: 2-3). در حوزه خارجی نیز فاکتورهایی چون واقعیات ژئوپلیتیک، ساختار و محیط امنیتی منطقه ای و بین المللی سهم ویژه ای در شکل دهی به راهبرد امنیتی ایران داشته اند (McInnis, 2017: 4-7). عامل قدرت و ارتقای همه ابعاد و وجوه آن از جمله ملزومات مهم هر کشور برای دستیابی به منافع در عرصه بین المللی است. در همین راستا دارا بودن توان نظامی قدرتمند همواره و در همه حال یکی از منابع اصلی قدرت به شمار می‌رود. در واقع قدرت نظامی، شرط اساسی بقای دولت نه تنها در جنگ بلکه در زمان صلح است و آن را قادر می‌سازد تا سیاست های بازدارندگی مؤثری را دنبال نماید و به توانایی های لازم برای برقراری اتحادهای مؤثر دست یابد. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران امروز در نگاه مردم یک نیروی مسلح توانمند، ولایی و مردمی است. امنیت پدیده ای کیفی است که برحسب درجه بندی های عمدتاً ذهنی قابل توصیف است و اغلب آن را نبود تهدیدات و خطرات تعریف می‌کنند (Engerer, 2009: 7). نگاه های تنگ نظرانه نسبت به مطالعات امنیت ملی قطعاً جوابگوی نیازهای کنونی کشور نبوده، به سردرگمی و عدم موفقیت در مبارزه و مقابله با تهدیدات پیرامونی منجر خواهد شد (Hartland and Thunberg, 1982: 50). در همین راستا دارا بودن توان نظامی قدرتمند همواره و در همه حال یکی از منابع اصلی قدرت به شمار می‌رود. در واقع قدرت نظامی، شرط اساسی بقای دولت نه تنها در جنگ بلکه در زمان صلح است و آن را قادر می‌سازد تا سیاست های بازدارندگی مؤثری را دنبال نماید و به توانایی های لازم برای برقراری اتحادهای مؤثر دست یابد. هویت فرهنگی نیز مبتنی بر دو دسته عوامل عینی و ذهنی است. عوامل عینی مانند میراث تاریخی، چارچوب سیاسی، منشا قومی، سنت ها، زبان و دین، سازنده های بسیار مهم هویت فرهنگی هستند. اما در عین حال این هویت بر پایه عوامل ذهنی نیز قرار دارد، عواملی که در هوشیاری اعضای یک جامعه ثبت می‌شوند (Ladmiral, 1989: 9-10).

۲- مجاورت جغرافیایی

ظرفیت‌ها و توانایی‌های کشور ایران با داشتن ویژگی‌های منحصر به فردی مانند وسعت زیاد، منابع طبیعی متنوع، جمعیت فراوان، موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های دفاعی واقعی، انکارناپذیر بوده و بر نقش بازیگری جمهوری اسلامی ایران در این منطقه حیاتی صحنه می‌گذارد. اهمیت خلیج فارس به عنوان تامین انرژی دنیا از نیمه دوم قرن بیستم، زمانی دوچندان شد که اعلام شد که ذخایر نفت آلاسکا و دریای شمال رو به پایان است و بنابراین خلیج فارس اهمیت و جایگاهی استراتژیک و ژئواکونومیک یافت و به تبع آن کشورهای این منطقه نیز به بزرگترین صاحبان منابع انرژی تبدیل شدند (کیانی، ۱۳۹۴: ۴۴). خلیج فارس با منابع طبیعی فراوان نقش ارتباط دهنده‌گی یک بزرگراه تجاری میان شرق و غرب جهان را بر عهده دارد و نقش قابل توجهی در معادلات اقتصادی جهان ایفا کرده است. موقعیت راهبردی خلیج فارس برای توازن اقتصادی جهان در آینده، ایجاب می‌کند تا کشورهای ساحلی آن که منابع عظیم نفت و گاز جهان را تأمین نمایند، به عوامل همگرایی توجه ویژه‌ای نمایند. ایران بزرگترین و مهمترین کشوری به شمار می‌رود که همواره نقش مهمی را در معاملات و مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خصوص در منطقه خلیج فارس بر عهده داشته و اکنون نیز دارای جایگاه ویژه‌ای در منطقه خاورمیانه به خصوص در حوزه خلیج فارس است. بنابراین خلیج فارس در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اهمیت وافری برای ایران دارد و تصمیمات استراتژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره با در نظر گرفتن جایگاه این منطقه اتخاذ و تدوین می‌شود.

ایالات متحده آمریکا، همانند سایر قدرت‌های جهانی در جستجوی بهره‌گیری از امکانات خلیج فارس و به ویژه نفت آن، پا به منطقه گذاشت. منطقه‌ای که هم به لحاظ ژئوپولیتیکی و هم ژئوکونومیکی اهمیت دارد (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۱۶). بینش ژئوپولیتیکی دولت آمریکا آن است که عامل کلیدی برای امنیت ملی آمریکا همانا سلطه جهانی و برتری کامل بر هرگونه رقیب بالقوه است. ایالات متحده برای رسیدن به این هدف نه تنها باید قادر به اعمال قدرت نظامی خود در هر نقطه از جهان و در هر زمان باشد، بلکه باید منابع کلیدی ثروت جهان را نیز که مهم‌ترین آن نفت، به ویژه نفت منطقه خلیج فارس است، کنترل کند. تسلط بر منطقه خلیج فارس به معنای کنترل کردن اروپا، ژاپن و چین است. این کار به ما قدرت کنترل باز و بستن شیر نفت را خواهد داد. بینش ژئوپولیتیک آمریکا

به نفت خلیج فارس دولت آمریکا از همان هنگام شوک نفت در سال های دهه ۱۹۷۰ پیگیرانه و بی وقفه سرگرم افزایش قدرت نظامی خود در منطقه خلیج فارس، ساختن پایگاه های نظامی، فروش اسلحه و بستن قراردادهای دو جانبه نظامی با رژیم های محلی بوده است. اکنون برپایه این قدرت نظامی، دولت آمریکا آماده تحکیم قدرت خود در نقطه ای از جهان است که اهرم تعیین موازنه قدرت در چند دهه آینده خواهد بود.

۳- قدرت تهاجمی

ایران یکی از قدرت های نظامی بزرگ خاورمیانه است. ایران نیز به اندازه خود جنگ و درگیری تجربه کرده است که به نیروهای آن تجربه جنگی حیاتی بخشیده است. این شامل جنگ ایران و عراق می شود که در سپتامبر ۱۹۸۰ زمانی که صدام حسین، جنگ تجاوزکارانه ای را برای تصرف استان نفت خیز ایران، خوزستان آغاز کرد، شروع شد. ایران این گزینه را خواهد داشت که از سامانه های دفاعی ساحلی و سایر موشک های خود برای هدف قرار دادن محموله های تجاری متحدین ایالات متحده در خلیج فارس استفاده کند. این توانایی ها، ایران را در فهرست قدرت های بزرگ نظامی خاورمیانه، در رتبه های بالا قرار می دهد.

ایالات متحده آمریکا نیز قدرتمندترین نیروی نظامی دنیا را در اختیار دارد به طوری که توانایی دارد در کل جهان درگیر شود و همزمان با چند کشور جهان وارد جنگ شود که اکنون هم این امر واقعی و قابل مشاهده است. بسیاری از اعضای کنگره آمریکا و دیگر رهبران سیاسی از موضع اسرائیل حمایت می کنند و تحلیلگران ایالات متحده معتقدند ایران اگر بتواند تصمیم بگیرد، در نهایت سلاح هسته ای تولید می کند. اما کارشناسان اطلاعاتی نیز با اعتماد به نفس بالا قضاوت می کنند که رهبر ایران نمی خواهد چنین تصمیمی بگیرد. آغاز اقدام نظامی پیشگیرانه علیه ایران، حتی با اهداف محدود، می تواند آغاز جنگ باشد و این باعث می شود که همه ابهامات و پیامدهای غیر متظره ای که تا کنون به کسانی که در مورد جنگ های نظامی تجربه کرده اند یا مورد مطالعه قرار داده اند تغییر دهد. حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس امروزه به شدت محسوس است و این حضور تنها به حمایت از کشورهای عرب منطقه محدود نمی شود. به بیان بهتر آمریکا در شرایط کنونی با تأسیس پایگاه های نظامی گسترده در کشورهای خلیج فارس حضور فیزیکی خود را در منطقه به نمایش گذاشته است و با استقرار تسلیحات نظامی و موشکی خود را برای هر گونه درگیری و بازیگری

منطبق بر منافع ملی خود در خلیج فارس آماده کرده است. هر چند او با تلاش زیادی برای وادار کردن ایران برای توقف برنامه هسته‌ای صلح آمیز خود از طریق اعمال تحریم‌های فلج‌کننده انجام داد، با این حال برای ارباب تهران بارها از احتمال حمله نظامی به عنوان آخرین راه کار برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران سخن گفت. با روی کار آمدن دونالد ترامپ، وی با قلدری تمام به تهدید ایران پرداخته است.

۴- نیات تهاجمی

ورود آمریکا به جریان جنگ جهانی دوم و پس از آن، دخالت در ماجرای اشغال ایران مقدمه‌ای شد برای گسترش روابط بین ایران و آمریکا. پس از پایان جنگ جهانی دوم آمریکا با توجه به شرایط جدید بین‌المللی، تبدیل به یک ابرقدرت بزرگ و تعیین‌کننده در جهان شد. قدرت‌های استعماری تقریباً در آن مقطع بسیار ضعیف شده بودند و آمریکا چون خارج از صحنه جنگ جهانی دوم مانده بود، توانست منافع بسیاری را از آن جنگ به دست آورد. نهضت ملی‌شدن صنعت نفت یک مقطع دیگری بود که روابط ایران و آمریکا را متحول کرد. در این مقطع آمریکایی‌ها بیش از پیش در ایران حضور پیدا کردند. برخی در داخل ایران تصورشان این بود که آمریکا در هر صورت برای روابط خارجی ایران بهتر از انگلیس است. سرانجام در سال ۱۳۳۲ آمریکایی‌ها در راستای اهداف تسلط بر خاورمیانه و با برنامه‌ریزی دقیق و یک کودتا، حکومتی دیکتاتوری را در ایران پایه‌گذاری کردند و به این ترتیب از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روابط ایران و آمریکا وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد. بیست‌وپنج سال حاکمیت آمریکا بر ایران در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۵۷ مسائل بسیاری را برای کشور ما به وجود آورد، اما نکته مهم این است که در آن مقطع آمریکا در مقابل «مردم ایران» قرار گرفت. دولت ایران کاملاً وابسته و در اختیار آمریکا بود، به نحوی که آمریکایی‌ها بر کلیه مسائل ایران مسلط بودند. در این دوران بود که مبارزات ضد آمریکایی ابتدا و ظاهراً علیه نظام سلطنتی پهلوی شکل می‌گرفت، اما واقعاً و ماهیتاً این اعتراضات برای قطع سلطه‌ی آمریکا بر ایران بود. پس از یک دوره بیست‌وپنج‌ساله سرانجام با شکل‌گیری انقلاب اسلامی روابط ایران و آمریکا وارد دوران جدیدی شد. دشمنی آمریکا با ملت ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد؛ اگرچه این مراحل بسیار شبیه به هم هستند. مرحله اول از ابتدای پیروزی انقلاب تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ است. در این مرحله آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کرد و می‌خواست انقلاب را به شکست برساند، اما مردم علیه آمریکا حرکت کردند. سرانجام با توجه به

این‌که آمریکایی‌ها به هیچ شکلی به اعتراضات مردم و دولت ایران در مورد دخالت‌هایشان توجه نمی‌کردند، سفارت آمریکا در تهران تصرف شد. از این پس رابطه دو کشور وارد مرحله‌ای دیگر شد، زیرا روابط دو کشور تقریباً حالتی نامشخص پیدا کرد، چون آمریکا فکر می‌کرد مجدداً می‌تواند حکومت پیشین را برگرداند (منصوری، ۱۳۹۱: ۲).

از طرف دیگر ایران و منطقه‌ی خلیج فارس به دلیل این که منابع عظیم نفتی داشته و دارند و نفت در موقعیت پس از جنگ جهانی دوم برای دولت‌های بزرگ بسیار تعیین‌کننده بود، لذا دولت آمریکا حضور در خاورمیانه و تسلط بر کشورهای این منطقه را جزء اهداف استراتژیک خود قرار داد و به تدریج و طبق برنامه‌هایی حضورش در خلیج فارس را فعال‌تر کرد. پس از آن هم توانست انگلیس را تدریجاً در صحنه خاورمیانه ضعیف کند و سرانجام بر ایران و عربستان و چند کشور دیگر این منطقه تسلط یابد. البته اسرائیل نیز در این زمینه نقش بسزایی داشت.

ریشه‌های بی‌اعتمادی میان ایران و ایالات متحده آمریکا

اول اینکه آمریکا به همراه انگلیس در اوایل ۱۹۵۰ با ملی شدن صنعت نفت ایران مخالفت کردند و با تصویب قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل، ملی شدن نفت ایران را تهدید صلح و امنیت بین الملل خوانده و ملت ایران را به خاطر ملی کردن صنعت نفتشان، تحریم اقتصادی کردند.

دوم اینکه آمریکا و انگلیس در سال ۱۹۵۳ با کودتا علیه حکومت منتخب و ملی دکتر محمد مصدق در حقیقت ریشه دمکراسی را برای بیست و پنج سال در ایران خشکاندند. همچنین این کشور بیست و پنج سال از حکومت دیکتاتوری و فاسد شاه در ایران حمایت کردند که در حقیقت انقلاب اسلامی ایران واکنشی به این سیاست آمریکا بود.

سوم اینکه آمریکا با صدور بی سابقه تسلیحات به کشورهای عربی منطقه، در حقیقت منطقه را میلیتاریزه کرده در حالی که جمهوری اسلامی ایران را مورد تحریم کامل تسلیحاتی قرار داده است. همچنین در سرتاسر مرزهای ایران حضور نظامی برقرار کرده است.

چهارم اینکه ایالات متحده آمریکا با حمایت بی چون و چرا از رژیم صهیونیستی موجب نقض حقوق مشروع فلسطینی‌ها شده و چک سفید امضای آمریکا به اسرائیل، موجب شده تا این رژیم به راحتی تمام مقررات جهانی را زیر پا بگذارد.

پنجم اینکه از ابتدای انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران دولت های آمریکا بدنبال سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و "تغییر رژیم" در ایران بودند. همچنین بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، آمریکا و غرب میلیارها پروژه صنعتی ایران را ناتمام رها کرد در حالی که هم طبق قراردادها متعهد بود و هم هزینه پروژه را دریافت کرده بود (موسویان، ۱۳۹۴: ۲).

به غیر از عوامل فوق می توان به پارامترهای دیگر سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا اشاره داشت که عبارتند از:

پارامترهای سیاسی و دیپلماتیک افول قدرت آمریکا

در سال های پس از جنگ سرد در سیاست های بین المللی ایالات متحده مولفه و شاخص های مشروعیت هژمونیک، چندجانبه گرایی، تفاهم و اجماع حاکم بر روابط دولت هژمون و سایر دولت های عضو سیستم اقتصاد سیاسی بین المللی لیبرال در ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک ابتدا کم رنگ و ضعیف گردیده و سپس آرام آرام از میان رفته اند (قلی زاده و شفیع، ۱۳۹۱: ۱۵۱). قدرت هژمون، مسئولیت تضمین و تامین کالا و امکانات عمومی یک نظام تجارت آزاد و ثبات پولی آن را بر عهده دارد (ساعی و ترابی، ۱۳۹۸: ۱۴۷). دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور سابق آمریکا به از دست رفتن نشانه های قدرت آمریکا اعتراف کرد و با بیان اینکه آمریکا دیگر با عظمت نیست، محور شعار تبلیغاتی اش را «آمریکا را دوباره با عظمت کنیم» قرار داد. دولت ترامپ علاوه بر این در نخستین سند راهبرد امنیت ملی خود در سال ۲۰۱۷ میلادی افول قدرت آمریکا را به رسمیت شناخت. ترامپ در لوای این سیاست، آمریکا را از پیمان های چندجانبه جهانی و سازمان های بین المللی خارج کرد؛ علیه متحدانش در فراسوی آتلانتیک جنگ تجاری به راه انداخت؛ از محکوم کردن جنایت های حاکمان خودکامه تا زمانی که شریک تجاری آمریکا باشند، خودداری کرد؛ سیاست مدارای صفر را علیه مهاجران به کار گرفت و نتیجه ریاست جمهوری ترامپ، شدت گرفتن سیر نزولی جایگاه آمریکا نزد مردم دنیا یا به عبارتی افت قدرت نرم این کشور بود. جنگ های آمریکا در عراق و افغانستان، پایبندی آمریکا به مفاهیمی مانند دموکراسی، حقوق بشر، جهان آزاد، آزادی بیان و بسیاری از ارزش های دیگری که آمریکا خود را پرچمدار آنها معرفی میکرد با سوالها و تردیدهای جدی مواجه کرد. طی دهه ۱۹۸۰، در اوج مرحله دوم جنگ سرد و با شدت گرفتن مداخلات پی در پی آمریکا در امریکای

لاتین، وجهه ملی این کشور در جهان به دلیل سیاست های مداخله جویانه اش به شدت مخدوش گردید. آشکار است که آنچه از آن به عنوان آمریکاستیزی یاد میشود، محصول عملکرد دولت بوش یا اوباما نبوده بلکه انعکاسی از مواضع و عملکرد واشنگتن در قبال رویدادهای گوناگونی است که طی چندین دهه گذشته ذهنیت سایر ملتها و کشورها را به امریکا شکل داده است (ماهیشانیان، ۱۳۹۰: ۳۶). با عنایت به مطالب ذکر شده می توان دلایل افول قدرت ایالات متحده آمریکا را در پنج پارامتر مورد واکاوی قرار داد که عبارتند از:

قدرت نرم، یعنی توانایی آمریکا برای متقاعدسازی دیگران به مشروعیت سیاستهای آمریکا و ارزشهای زیربنای آن یکی از محورهای اصلی قدرت آمریکا از زمان آغاز آن بوده است. با این حال، به اذعان شاخصهای مختلف این مولفه قدرتی به ویژه در سالهای اخیر یک روند نزولی شدید را تجربه کرده است. شکافهای سیاسی، از همگسیختگیهای اجتماعی، رکود اقتصادی، تلفات وحشتناک کرونا و بسیاری از عوامل دیگر در سالهای گذشته موجب شدهاند حتی مردم آمریکا به نحو بیسابقهای اعتمادشان را به سیستم حکومت کشورشان از دست بدهند و جذابیت تبلیغاتی الگوی غربی به شدت کاهش پیدا کند. در تحلیلی از حمایت عمومی مردم اروپا از پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، ری و جانسون نشان دادند، امریکا ستیزی به وضوح اولویتهای سیاستگذاری اروپاییان را تحت تأثیر قرار میدهد، به طوری که امریکا ستیزی با بدبینی نسبت به سیاستگذاری در ناتو و حمایت بیشتر از استقلال دفاعی اروپا همبسته بوده است (Ray and Johnston, 2007:85).

ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران و موانع انسانی و مطالعات فرهنگی

جمهوری اسلامی در ایران بیانگر نوع حکومتی است که در چارچوب موازین اسلامی از مردم و نقش آنها در حکومت تعریف و تفسیر شده، که به اتکای آرای عمومی اجرا می شود. هدف اصلی در این نظام، اجرای قوانین الهی و طریقه اجرای آن به شکل جمهوری است. لذا هم جمهوریت و هم اسلامیت در نظام جمهوری اسلامی اصیل هستند. سیاست هنجارسازی آمریکا درصدد تغییر فرهنگ ها، باورها و ارزش های حاکم بر خاورمیانه نیز از اهداف ابزارهای قدرت نرم آمریکا برای مدیریت و کنترل افکار عمومی خاورمیانه بوده است. در این مسیر آمریکا با تعارض ارزشهای اسلامی و ایدئولوژیک از یک سو و ارزشهای دمکراتیک روبرو بوده است.

(حسینی، ۱۴: ۱۳۸۳). آمریکا سیاست هنجار سازی خود را در خاورمیانه به اشکال مختلف دنبال می‌کند. گسترش دموکراسی و حقوق بشر که در دوران جنگ سرد در زمره منافع فرعی و غیر مهم محسوب می‌شد، در دوران پس از جنگ سرد در زمره منافع مهم قرار گرفت و پس از ۱۱ سپتامبر به منافع حیاتی تبدیل شد (سلیمانی پورلک، ۱: ۱۳۸۹).

خروج یک طرفه از توافق برجام

مقام معظم رهبری در خصوص خروج از برجام در خطبه‌های نماز جمعه تهران اشاره فرمودند که: بنده از اوّل هم گفتم، بعد از خروج آمریکا از برجام که این سه دولت مدام حرف می‌زدند، مدام یاوه‌گویی می‌کردند، بنده همان روز هم گفتم من به اینها اعتمادی ندارم، این‌ها کاری نخواهند کرد، در خدمت آمریکا خواهند بود؛ امروز کاملاً واضح شده است، بعد از گذشت حدود یک سال معلوم شده است که این‌ها به معنای واقعی کلمه، پادو آمریکا هستند، آن وقت این دولت‌های حقیر در انتظار این هستند که ملت ایران را به زانو در بیاورند. آمریکا که پیشرو شما بود، ارباب شما بود، قادر نبود ملت ایران را به زانو در بیاورد؛ شما کوچک‌تر از آن هستید که بخواهید ملت ایران را به زانو در بیاورید (خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

ایالات متحده آمریکا که دارای رویکرد یکجانبه‌گرا در مورد سیاست جهانی است، از انجام تعهدات خود اجتناب کرده و فشارهای اقتصادی بیشتری را علیه ایران اعمال کرده است. ایران در چندین مرحله خواستار بازگشت ایالات متحده به گروه ۵+۱ در مورد برجام بوده و ایالات متحده از اجرای تعهدات خود استنکاف کرده است. چنین فضایی منجر به افزایش بدبینی ایران نسبت به سیاست‌های آمریکا شده است. مذاکره با کشورهای اروپایی می‌تواند به عنوان تلاشی برای پایان دادن به برخی محدودیت‌ها تلقی شود. در حالی که ایالات متحده در صدد است سیاست‌های جداگانه‌ای در روابط با ایران اتخاذ کند. سیاست آمریکا بر تداوم فشارهای حداکثری برای تغییر در سیاست‌های ایران محسوب می‌شود. کاهش تعهدات برجامی ایران نیز به دلیل شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل که تحت تأثیر فشارهای راهبردی آمریکا قرار دارد، نتوانست واکنش موثری در برابر سیاست‌های آمریکا ایجاد کند. در این فرآیند، ایالات متحده با اعمال فشارهای اقتصادی و کشورهای اتحادیه اروپا از طریق واکنش سیاسی شدید نسبت به ایران، تلاش می‌کند مانع از اثربخشی سیاست ایران برای کسب دستاوردهای جدید شود. در فرآیند تصمیمات

جدید ایران، مقامات آمریکا همانند گذشته، از اعطای تسهیلات مالی به ایران ممانعت کرده‌اند. آمریکا و اروپا مانع از انتقال منابع مالی جدید به ایران شده و هیچ‌گونه نشانه‌ای از ارائه اعتبارات اقتصادی به ایران مشاهده نمی‌شود. رویکرد خصمانه واشنگتن علیه مردم ایران با توجه به پیشینه بسیار خسارت‌بار ارتباط با این کشور، مانع از آن است ملت بزرگ و نظام مستقل ایران بخواهند درهای رابطه را بر روی دولت آمریکا را به این سادگی‌ها بگشایند.

حمایت از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایالات متحده تلاش کرد تا جنبش‌هایی تحت عنوان جنبش‌های تجزیه طلبانه در غرب، جنوب و شمال کشور سازماندهی و علیه نظام تحریک کند. به همین دلیل، نظام جمهوری اسلامی در بخش‌هایی از کشور همچون کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا، آذربایجان، سیستان و بلوچستان تا مدتها با چنین جریان‌هایی درگیر بود. ولی در نهایت این سیاست آمریکا هم نتیجه‌ای جز دیگر اقدامات خصمانه آن در بر نداشت. افزون بر این، منافقین نیز از هنگام ورود به فاز شورش‌های مسلحانه و عملیات‌های تروریستی بسیار وسیع از سال ۱۳۶۰ به بعد، تحت حمایت‌خاص دولت آمریکا قرار گرفتند و در طول چهار دهه پس از پیروزی انقلاب، با تقویت و پشتیبانی مادی و معنوی گروه‌های تروریستی، که به ایجاد رعب و وحشت، گسترش دامنه‌ناامنی در کشور و حذف شخصیت‌های برجسته نظام روی آورده‌اند، تا جمهوری اسلامی را با یک بحران امنیتی و مدیریتی مواجه سازند.

نتیجه‌گیری

ایران به عنوان کشوری موثر و جریان‌ساز در منطقه خاورمیانه و در عرصه بین‌المللی، همواره از ناحیه ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش در معرض انبوهی از تهدیدهای چندوجهی در چارچوب جنگ‌های ترکیبی قرار گرفته است. در مجموع امروز نظامی جدید و متفاوت از دوره پساجنگ جهانی و جنگ سرد بر جهان حاکم است که در آن قدرت هژمونیک آمریکا و جهان تک قطبی بعد فروپاشی شوروی سابق رنگ باخته است. به طوری که آمریکا در این نظم کنونی در مواجهه با ایران شکست خورده است. بنابراین در عصر کنونی شاهد نظامی نه تک قطبی یا دو قطبی، بلکه جهانی

چندقطبی هستیم و در این شرایط چندجانبه‌گرایی و همکاری بین‌المللی اهمیت فزاینده‌ای یافته است. مهمترین پیامد وقوع بحرانهای منطقه‌ای و بین‌المللی که آمریکا در مقام رهبری بلوک غرب خواه ناخواه ناگزیر از درگیر شدن در آنها بوده است، مخدوش شدن وجهه و جذابیت این کشور از دید بسیاری از دولتهای جهان حتی کشورهای دوست این کشور گردیده و افول قدرت نرم این کشور را به دنبال داشته است. به عبارت دیگر، بسیاری از پیامدهای فرهنگی و سیاسی که بر افول این بعد قدرت تأثیرگذار هستند به دلیل تضاد با ایفای نقش رهبری و پی‌گیری منافع اقتصادی و مصالح سیاسی خارج از کنترل این کشور قرار دارند، ست‌گرایی جهان‌سومی و چالش با فرهنگ غربی و آمریکایی میباشند. شکاف‌های سیاسی، از هم‌گسیختگی‌های اجتماعی، رکود اقتصادی، تلفات وحشتناک کرونا و بسیاری از عوامل دیگر در سال‌های گذشته موجب شده‌اند حتی مردم آمریکا به نحوی سابقه‌ای اعتمادشان را به سیستم حکومت کشورشان از دست بدهند و جذابیت تبلیغاتی الگوی غربی به شدت کاهش پیدا کند. هر چند اقدامات آمریکا در راستای از بین بردن نظام جمهوری اسلامی نه تنها به سرانجامی نرسیده است بلکه هزینه‌های سنگینی بر ایالات متحده تحمیل کرده است. جنگ اوکراین را می‌توان جدیدترین رویدادی دانست که چهره آمریکا و در کل ارزش‌های غربی را به شدت مخدوش کرد. مقایسه رفتارهای کشورهای غربی در قبال پناهندگان اوکراین و پناهجویان کشورهای خاورمیانه، برخوردهای دوگانه جهان غرب با مقوله مقاومت فلسطین و اوکراین، کنار گذاشتن شعار جدایی ورزش از سیاست، سانسور رسانه‌های روسیه از سوی پلتفرم‌های آمریکایی و غیره به مردم اقصی نقاط دنیا نشان داد که پایبندی غربی‌ها به ارزش‌هایی مانند برابری انسان‌ها، اجتناب از نژادپرستی، آزادی بیان و حقوق بشر هرگز از سطح نمایش و شعار فراتر نرفته است. اقدامات تهاجمی فراوانی علیه ایران صورت گرفته است از جمله تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده، تخصیص بودجه تحت نام پشتیبانی از آزادی در ایران، انجام عملیات مخفی تا ایجاد آشوب در ایران، فعالیت‌های جاسوسی سیا در کشور، قرار دادن ایران در محور شرارت، روی میز نگه داشتن احتمال حمله نظامی به ایران، رد آشکار تضمین امنیتی به ایران. ایرانی‌ها به همه این موارد به عنوان علائمی آشکار در جهت تغییر رژیم می‌نگرند. این پژوهش با روش اسنادی و با الهام گرفتن از نظریه موازنه تهدید استفان والت در تحلیل روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا استفاده شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا هر چهار

درجه تهدید معرفی شده توسط استنفان والت که شامل قدرت کل، مجاورت جغرافیایی، توانایی های نظامی و نیت تهاجمی را علیه یکدیگر احساس می کنند و طبیعی است که می خواهند علیه آن دست به اقدام بزنند تا بتوانند قدرت دیگری را کاهش داده و مانع از عملی شدن تهدید شوند و در همین مرحله است که دست به موازنه می زنند.



فهرست منابع

- آدمی، علی و نورانی، سیدامیر سینا (۱۳۹۸)، موازنه تهدید در روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۵، صص ۳۰-۱.
- اسمعیلی، علی (۱۳۹۹)، موازنه تهدید در خاورمیانه؛ از یازده سپتامبر تا بهار عربی، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۹، شماره یک، صص ۲۶-۱.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانش‌آموزان و دانش‌جویان
<https://farsi.khamenei.ir/۱۲/۰۸/۱۳۹۷>
- جاز سبزی، احمد و اعجازی، احسان (۱۴۰۰)، تحلیل رابطه بین ایران و ایالات متحده آمریکا از منظر موازنه تهدید (۲۰۲۱-۲۰۱۶)، سیاست جهانی، دوره ۱۰، شماره یک، صص ۱۹۶-۱۶۳.
- جعفری، علی اکبر (۱۳۹۲)، استراتژی «موازنه تهدید» و امنیت دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه، مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۲، شماره ۷، صص ۳۴-۱۱.
- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ (۱۳۹۰)، درآمدی بر روابط بین‌الملل. ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی. تهران: نشر میزان.
- حسینی، حسن (۱۳۸۳)، طرح خاورمیانه بزرگتر، القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۱)، خاورمیانه: خطر استراتژیک برای آمریکا، پژوهش‌شکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ساعی، احمد و ترابی، قاسم (۱۳۹۸)، «نظریه ثبات هم‌مونیکی و بحران در نظام اقتصاد جهانی»، سیاست، شماره ۴، دوره ۴، صص ۱۶۳-۱۴۳.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۹)، قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه ای آمریکا، تهران: فصلنامه پژوهش‌شکده تحقیقات راهبردی.
- سیاحی، حسین و موسوی، سید محمدرضا (۱۴۰۱)، موازنه تهدید و بازدارندگی متقابل ایران و ایالات متحده آمریکا، مطالعات سیاست بین‌الملل.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی.
- صادقی، حسین (۱۳۹۳)، عربستان - ایران و آلترناتیو مذاکره مستقیم، روزنامه ایران ۱۳۹۳/۱۰/۱۷.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت. تهران: انتشارات فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل. چاپ ۱، تهران: انتشارات سمت.
 قلی زاده، عبدالحمید و شفیعی، نوذر (۱۳۹۱)، «نظریه سیکل قدرت، چارچوبی برای تحلیل فرآیند افول نسبی ایالات متحده و خیزش چین»، روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۶۸-۱۳۷.
 کیانی، وحید (۱۳۹۴)، الزامات همگرایی منطقه ای در بین کشورهای حوزه خلیج فارس با تاکید بر دیپلماسی انرژی، مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، دوره دو، شماره ۳.
 ماهیه شانیان، مهسا (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی ابزار امپریالیسم فرهنگی آمریکا در خاورمیانه، مطالعات قدرت نرم، سال اول، شماره اول، بهار، صص ۱۶۰-۱۱۹.
 مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات همایش سیاست خارجی ایران در خاورمیانه. تهران: دانشگاه تهران.

منصوری، جواد (۱۳۹۱). بررسی چهار دوره روابط ایران و آمریکا، <https://farsi.khamenei.ir/>
 موسویان، سیدحسین (۱۳۹۴)، ۲۰ دلیل بی اعتمادی ایران به آمریکا، سایت دیپلماسی ایرانی

<http://irdiplomacy.ir/fa/news>

- Engerer, H. (2009). "Security Economics: Definition and Capacity". Economics of Security Working Paper. No. 5
 Hartland, Penelope and thunberg (1982). "National economic security: interdependence and vulnerability". Kennedy Institute.
 Katzman, Kenneth (2018), Iran Foreign and Defense Policies, Congressional Research Service Report
 Ladmiral and et.al (1989), La Communication Interculturelle, Paris: Armancolin
 McInnis, Matthew (2017), The Future of Iran Security Policy, American Enterprise Institute (AEI)
 Ray, Leonard, and Gregory, Johnston, (2007). "European Anti-Americanism and Choices for European Defense Policy." PS: Politics and Science, 40, 85-91.
 Walt, Stephen (2012), "Imbalance of Power," Foreign Policy, 193
 Waltz, Kenneth N. (1979), Theory of International Politics, Reading, MA: Addison-Wesley, pp. 118, 121